

ادله غیر نقلی فقه مقاصدی عامه در بوته نقد*

□ احمد خوانساری***

چکیده

استنباط احکام فرعی فقهی همواره مورد دغدغه فقیهان فریقین بوده زیرا که راه دستیابی به شریعت اسلامی منحصر در آن است. یکی از روش‌های استنباط، مقصديابی احکام می‌باشد که برخی در دایره آن مقاصد کلی به تخریج فروع پرداخته‌اند. پذیرش چنین روش نسبت جدیدی، خود مستلزم واکاوی در ادله آن می‌باشد. از آن جا که روش فقه مقاصدی پا از مهدگاه خود فرا تر نهاده و کم و بیش وارد فقه شیعی نیز شده است اهمیت آن دو چندان است. در این مقاله سعی گردیده است به صورت توصیفی تحلیلی ضمن بیان ادله غیر نقلی فقه مقاصدی، نقدهایی بدان وارد گردد. واژگان کلیدی: ادله غیر نقلی، فقه، مقاصد شریعت، مصلحت.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۴/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰.
** استادیار جامعه المصطفی العالمیه (khansari5@yahoo.com).

مقدمه

همان‌گونه که خلقت آسمان‌ها و زمین، برّ و بحر، انس و جن، شجر و مدر و همه مخلوقات عالم دارای اغراض و اهداف حکیمانه است، بی‌شک شریعت مقدس اسلامی نیز در پی اهدافی است که شارع با وضع قوانین هدفمند آنها را دنبال نموده است که در مجموعه شریعت متبلور است، اهدافی مانند اقامه قسط و عدل (مانده: ۸). رفع حرج (حج: ۷۸). راحتی و عدم سختی (بقره: ۱۸۵). و برداشتن إصر (اعراف: ۱۵۷).

قرآن کریم هدف اصلی ارسال رسول خاتم صلی الله علیه و آله را «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷). ما تو را به جز رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.» معرفی می‌کند که پژواک رحمت ارسال پیامبر در گستره بیکران هستی، همان سودمندی او برای همه آدمیان است و این روح در کالبد تمام احکام شریعت دمیده شده است.

از مجموع نکات ارائه شده می‌توان استفاده کرد که اساس شریعت بر مبنای ایجاد و حفظ مصالحی است که بشر را به سوی کمال می‌رساند و دفع زیان و مفاسدی است که مانع است که باید احکام جعل شده از آنها بیرون باشد. بلکه خالی بودن شریعت از غایت‌مندی و هدف‌مداری خلاف حکمت و عقل است. بسیاری از اندیشوران عامّه (غزالی، ۱۴۰۶: ۲۱۷/۱). مقاصد شریعت را در حفظ دین، جان عقل، نسل و مال، تجمیع نموده‌اند.

اما بحث مهم آن است که آیا می‌توان این مقاصد را به عنوان اسناد بالا دستی احکام شرعی دانست که با توجه آنها ادله دیگر را توجیه، تفسیر و یا کنار گذارد؟

از زمان شاطبی قرنطی (۷۹۰ق) و با تألیف کتاب الموافقات به صورت نظام‌مندی فقه مقاصدی ادامه یافت که پس از چند قرن دوباره با تأکیدات شیخ محمد عبده (۱۹۰۵م) توسط اندیشورانی مانند ابن عاشور (۱۳۹۳ق) روحی مجدد بدان دمیده شد که هم اکنون به شدت فضای علمی اهل سنت را تحت تأثیر خود قرار داده و به گونه ارسال مسلمات با آن برخورد شده است و چندان ادله آن پیگیری نمی‌شود. ماجرا بدینجا ختم نشده و کم و بیش در محافل علمی شیعه نیز این روش پسندیده شده است. ادله فقه مقاصدی نزد اهل سنت به دو دسته

تقسیم می‌شود، نقلی و غیر نقلی. در این مقاله به ادله غیر نقلی و نقدهای آن بسنده شده است.

۱. واژه شناسی

۱-۱. ادله غیر نقلی

ادله جمع دلیل و در لغت به معنای مرشد و راهنما است (ابراهیم مصطفی، ۱۴۲۶: ۲۹۴). و در اصطلاح اصولی‌ها، دلیل به چیزی گفته می‌شود که قابلیت استنباط حکم شرعی از آن وجود دارد؛ به بیان دیگر، وسیله‌ای است که مجتهد را- وجدانا یا تعبدا- به حکم واقعی می‌رساند. ادله دارای تقسیمات مختلفی است مانند؛ فقهاتی و اجتهادی، اولی و ثانوی، لفظی، عقلی و لّبی، شرعی و عقلی، نقلی و غیر نقلی و... که هر کدام از حیث و جهت خاصی به دلیل می‌نگرند. مراد از ادله غیر نقلی با بیان ادله نقلی واضح می‌گردد که ادله نقلی آن دسته ادله‌ای است که متن سند در آن اهمیت بسزایی دارد، مانند؛ متن آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم‌السلام. بنابراین، ادله غیر نقلی آن دسته اسنادی هستند که متن دلیل چه بسا به تنهایی اهمیت ندارد یا وجود ندارد، بلکه آن چه مهم است مستفاد از دلیل است مثل اجماع که ممکن است به الفاظ گوناگونی نقل گردد، اما آنچه مهم است مستفاد از آن می‌باشد. بنابراین، در این مقاله ادله غیر نقلی که از راهی غیر از کتاب و سنت باشد بحث می‌گردد گرچه کاشف از آن باشد.

۱-۲. مقاصد

واژه «مقاصد» در لغت برگرفته از ریشه (قَصَّ دَ) به معنای استقامت در طریق (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵۴/۵). هدف، غایت، (فیومی، بی‌تا: ۵۰۴). حکم و اسرار، مطلوب و مورد نظر، عدالت و میانه‌روی.

(ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۵۸؛ ۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸/۱۱). طلب و درخواست امری (همان) رهپویی

و رهروی، درک و توجه (همان) آمده است.

در اصطلاح، گویا متقدمین به وضوح آن بسنده کرده و به تعریف این واژه به طور مستقیم نپرداخته‌اند؛ اما برداشت‌های ضمنی آنان اشاره‌ای به تعریف آن دارد.

مثلا به باور ابوحامد غزالی منظور از مصلحت، پاسداری از مقاصد شارع است که عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. هر آنچه که این مصالح را در خطر اندازد مفسده بوده و دفع آن مصلحت به شمار می‌رود. (غزالی، ۱۴۰۶: ۱/۲۱۷).

عزالدین عبدالسلام در بیان هدف از نگارش کتابش به بخشی از معنای مقاصد اشاره می‌کند که بیان مصالح عبادات و معاملات و سایر مواردی است که بندگان برای دست‌یابی بدانها می‌کوشند و نیز بیان مفسادی است که بندگان برای دفع آنها می‌کوشند، جملگی احکام شریعت در بر دارنده مصالح است خواه دفع مفساد، یا جلب منافع، (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۸: ۱/۱۱).

این سخن در مجموع در صدد است تا وجود مصالح و مفساد را در اوامر و نواهی شارع مقدس اثبات نماید و مقاصد را هدف و منظور شارع برای رسیدن و مفساد را برای دوری ورزیدن تبیین کند.

همو درباره فقه المقاصد می‌نویسد: « خداوند بزرگ پیامبران را فرستاد و کتاب‌ها را نازل فرمود تا مصالح دنیا و آخرت برقرار شده، مفساد آن دورفع شود و مصلحت عبارت است از: لذت یا سبب لذت، شادی یا سبب شادی، و مفسده عبارت است از: درد یا سبب درد، غم یا سبب غم، و شریعت هیچ تفاوتی بین پنهان و پیدا و کم و زیاد این امور ننهاده است. » (ابن عبدالسلام، ۱۴۱۶: ۱۱).

شاید اولین کسی که به صورت مستقیم فقه مقاصدی را تعریف می‌کند شاطبی باشد. به نظر شاطبی مراد از مقاصد شریعت در اصطلاح اموری است که هدف شارع از مجموعه تشریع احکام حال تمامی آن یا اکثر آن باشد؛ حال چه آن امور به جامعه انسانی برگردد یا جامعه اسلامی یا حتی تک تک افراد جامعه چه در امور دنیوی یا اخروی و یا حتی اخلاقی. (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳/۱۲۰-۱۲۳).

بنابراین، فقه مقاصدی روشی فقهی بوده که فقیه در مقام استنباط توجه به مقاصد کلی داشته، چه بسا نصوص شرعی را بر اساس آن تفسیر و تخصیص زده یا حتی به جهت تعارض با اهداف کلی شارع به کناری می‌نهد و یا آن اهداف کلی را در اجتهادات خود دخیل بنماید و با آن رفع تعارض میان نصوص شرعی نموده و یا شناخت حکم اموری که نص مخصوصی ندارند (ابن عاشور، ۱۴۲۵: ۱۵-۱۸) و ایجاد حکم غیر منصوص و تقلیل احکام تبعیدی (ابن عاشور، ۱۹۷۷: ۳۱-۴۱) و ایجاد توازن و اعتدال در احکام و عدم اضطراب (زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۱۱) نمایند.

۳-۱. مصلحت

صاحب اقرب الموارد، می‌نویسد: مصلحت عبارت است از آن چه بر عمل مترتب و موجب صلاح می‌شود. این سخن که امام، مصلحت را در این دید از همین باب است؛ یعنی آن چیزی است که موجب صلاح می‌شود؛ و از این رو کارهایی که انسان انجام می‌دهد و موجب سود بردن او می‌شود به آن «مصلحت» نام گذاری می‌شود. (شرتونی، ۱۴۱۶: ۳/۲۲۲).

حاصل گفتار وی این است که مصلحت، فایده‌ای است که در نتیجه انجام دادن کاری، عاید انسان می‌شود و می‌توان گفت: مصلحت در کلمات فقها نیز به معنای منفعت- اعم از دنیوی و اخروی- به کار می‌رود. (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۳۴۴).

بنابراین، از دیدگاه عرف به کاری که دارای منافع مادی دنیوی و یا اخروی یا مجموع آن دو را در بر داشته باشد کاری دارای مصلحت گویند. کاری که به دنیا یا آخرت زیان وارد سازد کار دارای مفسده نام می‌نهند.

جایگاه مصلحت در نظام استنباطی اهل سنت

از دیدگاه برخی از مذاهب اهل سنت و در رأس آنها مذهب مالکی، «مصلحت» به‌عنوان یکی از منابع استنباط و اجتهاد به رسمیت شناخته شده است. آنها از «مصلحت» به‌عنوان یکی از منابع شرعی در موقع فقدان نص معین، یاد کرده‌اند. بر این اساس، فقیه حق دارد در

موقع فقدان نص در امری، به مصلحت‌یابی پردازد و مطابق دیدگاه خود، حکم آن را تشریح نماید. با توجه به نظریه علمای اهل سنت، «مصلحت» به سه گونه تقسیم می‌شود:

(الف) مصالح معتبر: به مصالحی گفته می‌شود که شارع به معتبر بودن آنها تصریح نموده است؛ مثل تصریح شارع به حد شرب خمر برای حفظ عقل.

(ب) مصالح غیرمعتبر: مصالحی هستند که شارع به الغای آنها تصریح کرده است؛ مثل مصلحت متصور برای رباخواری که از سوی شارع بر لغو آن تصریح گردیده است.

(ج) مصالح مرسله: در اصطلاح، مصالحی را گویند که شارع مقدس به الغاء یا اعتبار آنها تصریح ننموده است. مصلحت مرسله، مصلحتی است که دلیل خاصی بر وجوب رعایت آن یا بر حرمت آن از سوی شارع نرسیده باشد. (مرعشی، ۱۳۷۱: ۲۷).

عامه احکام مترتب بر مصالح را به حسب اهمیت سه قسم دانسته‌اند:

۱. ضروری: احکام یا همان مصالح ضروری در بردارنده حفظ مقصودی از مقاصد پنج گانه‌ای است که همه شرایع در حفظ آنان اتفاق نظر دارند. (شوکانی، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۲).

۲. حاجی: مصالحی که اگر چه عدم مراعات آنها موجب اختلال نظام نگردد، اما چشم‌پوشی از آنها، موجب تحمل نوعی مشقت می‌شود و وجود آن لازم است. (ر. ک عمرین صالح، ۱۴۲۳ق، ۱۴۷).

۳. تحسینی: غزالی در تعریف آن می‌گوید: آنچه نه به ضرورت و نه حاجت بازگردد اما در جایگاه تحسین و تیسیر مزایا بوده و رعایت بهترین روش‌ها در عادات و معاملات باشد. (غزالی، ۱۴۰۶: ۱۷۵).

به بیان دیگر؛ مصالحی که مراعات نکردن آنها، نه موجب اختلال نظام اسلامی است و نه موجب مشقت و حرج؛ بلکه صرفاً به منظور حفظ مکارم اخلاق و آداب پسندیده مقرر گردیده‌اند، مانند؛ قناعت در امور زندگی. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۹۶).

به نظر برخی از فقهای اهل سنت، مصالح به‌ویژه در باب معاملات، موجب تخصیص نصوص قرآن و سنت نبوی است. (علم الهدی، ۱۳۷۳: ۱۷). برخی دیگر از فقهای اهل سنت، در

خصوص قلمرو مصلحت مرسله تا به آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند: حاکم اسلامی، بر اساس عمل به مصالح مرسله می‌تواند حتی يك سوم امت را برای اصلاح دوسوم دیگر به قتل برساند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۳/۱۰). بنابراین، از دیدگاه اهل سنت، مصالح مرسله از منابع استنباط احکام شریعت به‌شمار می‌رود؛ اگرچه در احکام حکومتی نیز کاربرد داشته باشد. در نتیجه، در این نظرگاه، حکم مبتنی بر مصالح مرسله، نوعی تشریع و قانونگذاری است که توسط همه فقها و در همه احکام (اولیه و ثانویه) اعمال می‌شود و جزء احکام ثابت تلقی می‌گردد.

ارتباط مصالح با مقاصد

همان‌گونه که از سخنان پیشین در مفهوم‌شناسی مقاصد بیان شد منفعت و مصلحت در کارها غایت نظری زندگی انسان است و شامل منافع و مصالح دنیوی و اخروی می‌شود و اختصاصی به منافع دنیایی ندارد. از آن‌جا که یکی از مقاصد شریعت رعایت مصالح انسان است، بدین سان بحث مصالح با مقاصد ارتباطی تنگاتنگ پیدا می‌کند، از این رو برخی مانند محمد سعید رمضان البوطی، مصلحت شرعی را مطابق با مقاصد شرعی می‌داند و با ذکر مقاصد پنج گانه، ضابطه نخست مصلحت را در سیطره مقاصد شرعی معرفی می‌نماید. (البوطی، ۱۴۲۲ق، ۱۰۷-۱۱۳).

۲. ادله غیر نقلی فقه مقاصدی و نقد آن

البته دانشوران اصولی اهل سنت کمتر به بیان دلیلی جدا برای اثبات نظریه فوق پرداخته‌اند و بیشتر حجیت آن را قطعی و مسلم تلقی نموده‌اند اما از لابلای کلمات آنان می‌توان ادله‌ای برشمرد.

این مقاله به بررسی سه دلیل غیر نقلی فقه مقاصدی (اجماع، استقراء، عقل) می‌پردازد.

۲-۱. اجماع

۲-۱-۱. اجماع در لغت و اصطلاح

اجماع در لغت به معنای عزم و تصمیم و جمع نمودن امور جدا در یک جا (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۸ / ۵۷). و در اصطلاح اصولیین نیز به معنای اتفاق نظر است. (حکیم، ۱۴۱۸: ۲۴۳). اما اینکه چه نوع «اتفاقی» را اجماع می‌گویند دیدگاه‌های مختلفی در میان اهل سنت وجود دارد، برخی اجماع را اتفاق همه امت اسلامی می‌دانند و برخی اتفاق مجتهدین در یک عصر و دوران را اجماع دانسته‌اند، مالک اتفاق اهل مدینه را اجماع می‌دانسته است و یا اتفاق اهل حرمین مکه و مدینه و یا اتفاق نظر اهالی کوفه و بصره را، برخی از عامه دایره را ضیق‌تر کرده و اتفاق شیخین و یا خلفای اربعه را اجماع انگاشته‌اند. در برخی مذاهب، اتفاق مجتهدین خودشان را اجماع دانسته‌اند. (الخضری، بی‌تا: ۲۷۰).

۲-۱-۲. بیان دلیل

در مورد دلیل اجماع برای اثبات مقاصد شریعت، غزالی می‌گوید: «مقاصد شرع به وسیله کتاب و سنت و اجماع شناخته می‌شوند». (غزالی، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۱۰). سپس می‌گوید: «هر مصلحتی که منجر به حفظ یکی از مقاصد شرع گردد بی‌شک مقصود کتاب و سنت و اجماع است و از این اصول خارج نمی‌باشد». (همان: ۳۱۱ / ۱).

برخی از معاصرین عامه نیز بر این باورند که اجماع شرعی صحیح، از مصادر تشریعی پس از قرآن و سنت به شمار می‌رود و بوسیله آن می‌توان مقاصد شریعت و فواید آن را باز شناخت مانند این که اجماع علما بر آن است که قرآن کریم کتاب هدایت و صلاح و خیر است، همچنین فقیهان اجماع دارند که احکام برای مصالح مردم در دو جهان تشریع شده است و امر به عبادات برای تحقق عبادت خالق و به دست آوردن رضایت او صورت گرفته است. (الخادمی، ۱۴۲۳: ۳۷).

۳-۱-۲. نقد اجماع

به نظر می‌سد که اثبات چنین اجماعی حتی نزد بزرگان اهل سنت بسیار مشکل است و چندین نقد متوجه آن می‌باشد که بیان می‌گردد.

نقد اول

در حجیت اجماع و چگونگی تحقق آن نزد فقیهان سنی مذهب، مبانی گوناگونی وجود دارد که نمی‌توان طبق همه آنها چنین اجماعی را اثبات نمود، شاهد مدعا این که فقیهان مقاصدی به این دلیل کمتر اشاره نموده‌اند و حتی شاطبی با صراحت وجود چنین اجماعی را انکار می‌نماید. (شاطبی، ۱۳۹۵ق، ۲: ۵۱). به نظر شاطبی پذیرش چنین اجماعی نیاز به نقل آن از سوی تمامی اهل اجماع دارد که اثبات آن بسیار دشوار است و چه بسا نتوان آن را ثابت نمود. از سوی دیگر، در صورتی که نقل چنین اجماعی ثابت گردد این تنها کافی نمی‌باشد بلکه باید روشن شود که مستند مجمعی چه بوده و چه بسا آنها بر یک دلیل ظنی اجماع نموده باشند. بنابراین، مسأله ظنی می‌گردد نه قطعی و یقین‌آور، زیرا اجماع در صورتی یقین‌آور است که بر یک مسأله یقین باشد که دارای مستند یقینی است از این روست که اگر اجماع بر یک دلیل ظنی باشد، چه بسیاری که قایل‌اند چنین اجماعی حجت نمی‌باشد.

بنابراین، شاطبی اثبات چنین اجماعی را نمی‌پذیرد و معتقد است که اثبات این قواعد معتبر شرعی (مقاصد) به وسیله دلیل شرعی قطعی بسیار دشوار می‌نماید. (همان)

از سوی دیگر؛ دست‌کم ظاهری‌های اهل سنت با تکیه تنها بر ظواهر روایات به شدت با بحث تعلیل و مقصد شناسی مخالفت ورزیده‌اند و بی‌شک ظاهری‌ها از بزرگان علم فقه و حدیث اهل سنت‌اند که مخالفت آنان از تحقق چنین اجماعی جلوگیری می‌نماید.

نقد دوم

برفرض پذیرش وجود چنین اجماعی باید گفت: مورد اجماع مورد نظر غزالی و امثال او،

اصل وجود چنین مقاصدی در شریعت است، اما این که تمامی شریعت باید بر منظومه این پنج مقصد و مانند آن گردش نمایند، اثبات نشده است.

نقد سوم

قرآن کریم بی شک و تردید کتاب و صلاح و خیر می باشد و این یک مطلب مسلم و ضروری است که اثبات آن نیازی به اجماع ندارد و همچنین این که احکام برای مصالح مردم در دو جهان تشریع شده است و امر به عبادات برای تحقق عبادت خالق و به دست آوردن رضایت او صورت گرفته است برای اثبات آن نیازی به اجماع نیست. اما این کجا و اثبات فقه مقاصدی و رفع ید نمودن از ظواهر روایات به دلیل مخالفت با مقاصد کلی کجا؟ همچنین تشریع احکام برای مصالح مردم در دو جهان و امر به عبادات برای تحقق عبادت خالق و تحصیل رضایت او ربطی به اثبات فقه مقاصدی به هیچ صورت ندارد.

بی شک طبق نظریه شیعه و برخی از اهل سنت، احکام بر دور مصالح و مفاسد نفس الامری می چرخد، اما این که فلان فرع فقهی را باید با توجه به برخی مصالح کلی تر کنار گذارد دلیلی قطعی و یقینی می طلبد که چنین دلیلی باید اقامه گردد.

۲-۲. استقراء

۲-۲-۱. بیان دلیل

احمد ریسونی یکی از دانشوران علم مقاصد بر این باور است: (ریسونی، ۱۴۳۰: ۱۵۸). مهم ترین دلیل بر ضروریات خمس، استقراء در شریعت می باشد، زیرا تمامی ادله در آن به صورت یکجا، جمع شده اند و ترکیبی اجمالی از همه ادله است، به نظر او هرگاه استدلال به یک آیه یا حدیث کافی و قوی است، قوی تر از آن دلیلی است که مرکب از ده ها آیه و صدها حدیث در احکام فرعی جزئی است.

با استقراء ثابت می گردد که مدار همه شریعت یا بیش تر احکام آن بر امور پنج گانه استوار

است و هیچ مصلحت یا حکم شرعی از این پنج ضرورت خارج نمی‌باشند و هر حکمی که مورد بررسی دقیق قرار گیرد برای حفظ یکی از امور پنج‌گانه دین، نسل، مال، عقل و یا نفس است و سایر مصلحت‌ها نیز به ضروریات پنج‌تایی یاد شده باز می‌گردد و یا دست کم از اهمیت کمتری برخوردار است.

اگر اشکال شود که چنین استقرایی نیاز به احاطه در تمامی سنت و نصوص را دارد در حالی که شافعی نیز می‌گوید: هیچ کس بر لغت عربی غیر از نبی اکرم احاطه ندارد، و چگونه امکان دارد که کسی چنین احاطه‌ای بر تمامی سنت داشته باشد؟ جواب این است که صحبت از استقرای یک یا چند نفر نیست، بلکه استقرا از مجموع علماء و یا بیش‌تر آنان است، اگرچه در قرن چهارم مطرح گردیده است، اما حاصل تلاش علمای پیشین است که در قرن ۴ و ۵ به ثمر نشسته است.

از این‌روست که به نظر شاطبی با استقرای احکام الهی و جزئیات آن به این نتیجه می‌رسیم که خداوند مصالح بندگان را در بسیاری احکام رعایت نموده است، زیرا وجود چنین مصالحی به صورتی آشکار در بسیاری از احکام فقهی نمایان است. حتی در برخی آیات مانند ۱۶۵ نساء و ۱۰۷ انبیاء بدان تصریح دارد که غایت بعثت پیامبران بشارت و بیم‌دهنده و برپا نمودن حجت بر مردم معرفی گردیده است تا پس از آن عذری برای نشناختن حق نباشد و علت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را وجهه رحمتیت او برای عالمیان قرار داده که هدایت و ارشاد مردم به سوی فطرت باشد.

به نظر شاطبی آیات زیادی نیز در احکام فقهی به بیان علت و غایات می‌پردازد و در نتیجه چنین استقرایی ما را به علم می‌رساند که شارع در شریعت خویش اهداف و غایاتی را پی گرفته است. (شاطبی، ۱۳۹۵: ۴۷/۲).

در باور وی کسانی دارای قدرت اجتهادند در قواعد سه‌گانه (حفظ ضروریات، حاجّیات و تحسینّیات)، شک و تردیدی نمی‌کنند، زیرا استقرا در شریعت و دقت در ادله کلی و جزئی، بر اثبات آنها کافی است. افزون بر این که با در نظر گرفتن مجموع ادله شریعت و ملاحظه اغراض

و اهداف مختلف احکام، استقرای معنوی ثابت می شود، همانند اثبات سخاوت حاتم طایی و شجاعت علی علیه السلام و چیزهایی از این قبیل.

بنابراین، مردم برای اثبات قصد شارع در این قواعد سه گانه دلیل مخصوص بر وجه مخصوصی را نمی طلبند بلکه از مجموع ظواهر ادله و عمومات و مطلقات و مقیدات و احکام جزئی و وقایع گوناگون در همه ابواب فقه این مقاصد اثبات می شود. تا بدانجا که تمامی ادله شرعی را برای حفظ این مقاصد می انگارند علاوه بر قراین منقول و غیر منقول.

به نظر شاطبی علم آور بودن خبر متواتر نیز به همین صورت است، زیرا هر کدام از خبرهای واحدی که تشکیل دهنده خبر متواترند به تنهایی گمان آورند. اما اجتماع این خبرهای واحد خاصیتی به همراه دارد که تک تک این خبرهای واحد ندارند. (شاطبی، ۱۳۹۵: ۵۱/۲). ابن عاشور نیز در مورد استقرا دیدگاهی مشابه دارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۵: ۳۷).

۲-۲-۲. نقدهای استقراء

دلیل پیش آورده شده دارای سه مرحله طولی است:

۱. هدف دار بودن شریعت الهی؛
۲. اثبات مقاصد خاص و ضروریات خمس (حفظ دین، نسل، مال، عقل و یا نفس)؛
۳. روش تحصیل استقرا. از مجموع ادله به وسیله عده زیادی از علماء در طول چندین قرن با توجه به مراحل یاد شده نقدهای چندی وارد می شود:

نقد اول

شک و تردیدی در هدف دار بودن شریعت الهی و بنای احکام بر مصالح و مفاسد نفس الامری نیست که بر خلاف سنی اشعری مورد پذیرش شیعی امامی است، اما اثبات هدف دار بودن شریعت ارتباط چندانی به اثبات روش مقاصدی ندارد مگر این که گفته شود که دو مرحله بعد استدلال مبتنی بر اثبات هدف دار بودن شریعت است، بنابراین، هدف دار بودن از مبانی مسأله است نه از ادله؛ در حالی که شاید تمامی دانشوران مقاصدی با غفلت از این

مطلب آن را در زمره دلیل مهم به شمار آورده‌اند.

نقد دوم

اثبات مقاصد خاص و این که شریعت بر محور ضروریات خمس دور می‌زند نیز بوسیله همان استقرای ادعایی ثابت می‌گردد، از این رو باید جایگاه علمی و عملی چنین استقرایی قبل از آن روشن گردد و از سوی دیگر اثبات این که شریعت برای حفظ این ضروریات جعل شده است چه بسا ارشاد به این مطلب است که شریعت ضامن حفظ این پنج مقصد اساسی است که راه نیل بدان‌ها همین خطابات شرعی است که مثال‌های مذکور نیز از همان خطابات گرفته شده است.

نقد سوم

اثبات وجود چنین مقاصدی نیز ثمر چندانی برای روش مقاصدی ندارد و حتی برخی فقهای شیعه مانند فخر المحققین (حلی، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۹)، فاضل مقداد (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۱/۱۵)، شهید اول (مکی عاملی، بی‌تا: ۱/۱۵)، ابن ابی‌جمهور احسایی (احسائی، ۱۴۱۰: ۴۴)، صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲/۴۵۹) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۲۸۵). نیز که به هیچ وجه دیدگاه مقاصدی ندارند به ضروریات خمس اشاره دارند. علاوه بر نقد دوم، یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای روش مقاصدی ترتیب طولی ضروریات پنج‌گانه است، بدین معنا که حفظ دین مقدم بر تمامی مقاصد است و در صورت تراحم بین حفظ دین و حفظ نسل یا عقل و نفس، حفظ دین مقدم می‌باشد در حالی که برخی موارد در شریعت وجود دارد که بی‌شک حفظ جان مقدم می‌گردد، مثل مراتب امر به معروف و نهی از منکر و یا گفتن کلامی بر خلاف عقاید اسلامی برای در امان ماندن از کید دشمنان، مانند؛ قضیه عمار یاسر و موارد مشابه آن.

نقد چهارم

از سوی دیگر استقرا در صورتی می‌تواند حکم شرعی را اثبات نماید که استقرا تام و علم

آور باشد و نه ناقص و گمان‌آور و همان‌گونه که در نقد مبانی گذشت مهم‌ترین اشکال استقرا این است که یافته‌های آن غیر یقینی است، زیرا با استقرا نمی‌توان تمامی جزئیات را در نظر گرفت و تا زمانی که یقین حاصل نشود نمی‌توان مقصدی را کشف و حکم را دایرمدار آن قرار داد، از سوی دیگر در بیشتر موارد استقرای تام نا ممکن یا غیر معمول است و با صرف مشاهده مقارنت میان دو چیز در چند مورد معدود، نمی‌توان مقارنت آنها را در همه موارد جاری و صادق دانست و از جستجوی این اندازه از جزئیات حکمی کلی به دست آورد. در نهایت استقرا اگر جدا از سایر ادله مورد بررسی قرار گیرد غیر از اجرای نظریه احتمالات که از جزئی به کلی حرکت می‌کند، نخواهد بود، و زمانی که با تعمیم استقرایی ارزش احتمال بالا رود تا جایی که به مرحله اطمینان برسد، در این صورت اطمینان به حکم شرعی حجت خواهد بود، زیرا این ارزش احتمال زیاد، طی شرایطی خاص به یقین بدل می‌شود. (ر.ک: صدر، ۱۴۲۰: ۳۶۸). بنابراین، خود استقرا خصوصیتی ندارد.

۲-۳. عقل

برخی از اصولیون سنی بیان‌هایی به عنوان دلیل عقلی ذکر نموده‌اند که می‌آید.

۲-۳-۱. بیان‌های دلیل عقلی

بیان اول

از آنجایی که نصوص شرعی محدود و متناهی‌اند اما حوادث و مسایل نامحدود و نامتناهی و هیچ‌گاه متناهی نمی‌تواند جوابگوی نامتناهی باشد به ناچار باید علت و حکمت‌های پنهان در نصوص را کشف تا به مقاصد کلی و یا جزئی شارع رسید و به وسیله آن‌ها، حکم مسایل جدید را که در هیچ آیه و یا روایتی نه به دلالت مطابقی و نه التزامی بیان نشده را استخراج نمود. شافعی در این باره می‌گوید: رویدادهای جزئی بی‌شمارند اما ادله فروع نیز که از آنها معانی و علل اقتباس می‌شوند بسیار محدود و متناهی هستند و متناهی نمی‌تواند نامتناهی را

در برگیرد به ناچار باید به روشی دیگر احکام مسایل جزئی را ثابت نمود که عبارت است از تمسک به مصالحی که مستند به شریعت و مقاصد کلی آن است اگر چه مستند به دلیل خاصی نیز نباشد. (ر.ک: زنجانی، ۱۳۹۸: ۱/۳۲۲).

دکتر وهبه زحیلی از اندیشوران معاصر سنی نیز در این باره می‌نویسد: زندگی اجتماعی به صورت مستمر در حال دگرگونی می‌باشد و مردم به روش‌های گوناگون به دنبال مصلحت‌های خویش می‌روند که در هر دوره‌ای تفاوت می‌نماید و در همین حال نیز چه بسا مصلحت جدیدی برای مردم حادث می‌گردد، از این رو اگر تنها به احکام شرعی مبتنی بر نصوص شرعی بسنده گردد بسیاری از مصالح مردم نادیده گرفته می‌شود و موجب ضررهای بزرگی بر آنها می‌شود که این با هدف شریعت در جلب مصالح و دفع مفاسد منافات دارد، از این رو باید احکامی منطبق با مقاصد و اهداف عمومی و کلی شریعت صادر گردد تا جاودانه بودن آن محقق گردد. (زحیلی، ۱۴۱۶: ۲/۷۶۳).

بیان دوم

برخی به عنوان یک دلیل عقلی، لازمه حکمت و غایت دار بودن احکام شرعی را استحاله عدم آن می‌دانند. به این بیان که بدون حکمت و غایت و هدف بودن احکام الهی از چند صورت خارج نیست: یا ندانستن علت و حکمت تشریع از سوی خداوند است که چنین چیزی محال می‌باشد و یا به دلیل عجز شارع از دانستن آن علت‌ها و حکمت‌ها است که این نیز ناشدنی است و یا این که خداوند اراده خیر رساندن به دیگران را نداشته باشد که این نیز در حق خداوند مهربان که احسان و نیکویی لازمه ذاتش است محال می‌باشد و یا لازمه وجود چنین حکمتی نقصان و عدم کمال باشد این نیز تغییر دادن حقایق و عکس فطرت و فهم عقل است؛ در نتیجه نفی حکمت و هدف داری خداوند در احکام به منزله نفی چنین صفت‌هایی و اثبات عکس آنها در خداوند است که او از همه اینها منزّه است. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴۲۹).

بیان سوم

احکام شرعی برای تحصیل مصالح مردم است و این مصالح که پایه احکام شرعی محسوب می‌گردد عقلی است و عقل حسن اوامر و قبح نواهی آن را درک می‌نماید و هرگاه در مسأله‌ای نصی وجود نداشته باشد و مجتهد بر اساس درک عقل خویش از مصالح و مفاسد حکمی صادر نماید این حکم بر یک اساس شرعی می‌باشد، البته این مصلحت سنجی تنها در معاملات جاری است. (ر.ک: خلاف، ۱۳۹۸: ۷۵).

۲-۳-۲. نقدهای دلیل عقلی

شاطبی پیشوای مقاصدی‌ها عامّه دلیل عقلی را برای اثبات اصول شریعت نمی‌پذیرد؛ زیرا نتیجه آن حکم نمودن عقل در احکام شریعت است که به نظر او صحیح نیست. (شاطبی، ۱۳۹۵: ۴۹/۲).

چنانچه گذشت سه بیان برای دلیل عقلی از سوی برخی از اصولیون اهل سنت ذکر شده است که به هر کدام نقدهایی وارد است.

نقد بیان اول

جوابی که می‌توان بیان داشت این است که کلیات احکام شرعی هیچگاه از مصلحت و نیاز مردم کمتر نمی‌باشد و هرگاه ادله اولیه و ثانویه شریعت به صورت مجموعی مورد توجه قرار گیرد این مطلب واضح خواهد شد.

البته تأثیر زمان و مکان و حالات گوناگون جوامع بشری تنها در تغییر مصادیق می‌باشد. از باب نمونه آیه کریمه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال: ۶۰) به مسلمین فرمان آمادگی در مقابل دشمنان خود و خدا می‌دهد که در آن زمان آمادگی بوسیله تهیه شمشیر و تیر و کمان و اسب و امثال آن بوده است که با گذشت زمان و پیشرفت در وسایل جنگی مصادیق آمادگی نیز تغییر یافت و به جای

وسایل قدیمی، تجهیزاتی مانند هواپیمای جنگی تانک و موشک و بمب و مین و... جایگزین شد، البته با این تغییر مصداق مفهوم اعداد و آمادگی تغییری نکرده است و تنها در مصداق‌ها و روش‌ها تفاوت حاصل شده است.

از سوی دیگر؛ شارع مقدس با مطرح نمودن عناوین ثانویه توسعه فراوانی در مجالات احکام شرعیه می‌دهد. عناوین ثانوی وصف ثابت برای شیء به لحاظ عوارض خارجی است مانند؛ عناوینی چون عسر و حرج و ضرر و امثال آنها، به این بیان که شارع مقدس هرگاه حکمی با نظر به عوارض خارج از ذات و طبیعت شیء بار نماید مثل حالت شک مکلف در حکم واقعی موضوع، آن حالت را لحاظ و بنابر آن حالت حکم خاصی صادر می‌نماید که مقابل حکم اولی (وصف ثابت برای شیء صرف نظر از عوارض خارجی) می‌باشد مانند این که حکم حرمت بر روی عنوان اولی میته رفته است که با توجه به حالت ثانوی مثل اضطرار یا جهل به موضوع تبدیل به جواز می‌گردد. (خویی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۴۴).

بنابراین، هیچ‌گاه موضوعی چه قدیمی و چه جدید بدون حکم اولی یا ثانوی و واقعی یا ظاهری نمی‌باشد که با ریز بینی فقیهانه قابل دستیابی است.

نقد بیان دوم

بیان دوم دلیل عقلی، دارای مقدماتی بود که نتیجه آن اثبات حکمت و هدفداری خداوند در تشریع همه احکام شرعی است که به نظر می‌رسد این دلیل نیز بیگانه از مدعای مقاصدی‌ها است، زیرا حکمت و هدفمند بودن تشریع از مبانی مقاصد الشریعه است و نه دلیل اثبات آن. به بیان دیگر؛ شرط لازم اما ناکافی است، زیرا شاید همه فقیهان اسلام تشریع احکام را بر اساس حکمت و هدفمند می‌انگارند و کسی منکر آن نیست اما لازمه پذیرش آن، فقه مقاصدی به معنای خاص خویش نمی‌باشد و بسیاری از علمای سنی و شیعه آن را نپذیرفته‌اند.

نقد بیان سوم

بنابر بیان سوم دلیل عقلی هرگاه در مسأله‌ای نصی وجود نداشته باشد و مجتهد بر اساس درک

عقل خویش از مصالح و مفاسد حکمی صادر نماید این حکم بر یک اساس شرعی می‌باشد. این بیان گرچه ظاهری عقلی دارد اما عقلی نمی‌باشد زیرا به کدامین حکم قطعی عقل است که درک مجتهد از مصالح و مفاسد خود منشاء شرعیت خود شود مگر این که کسی معتقد به تصویب گردد که برگشت این دلیل به پذیرش یا عدم پذیرش مبنای تصویب دارد و ارتباطی به محل بحث پیدا نمی‌کند. از سوی دیگر، درک مجتهد از مصالح و مفاسد درکی ناقص و قابل خدشه است و چه بسا مصلحتی را درک نماید اما از مفاسد دنباله آن خبر نداشته باشد و یا مفسده چیزی را درک نماید اما مصلحت‌های بسیار مهم‌تر آن را غافل باشد، بنا براین، برگشت یک منبع تشریعی مهم به درک ناقص مجتهد بسیار نادرست می‌نماید و از آنجا ادراکات مجتهدین با توجه به شرایط زمانی و مکانی متفاوت می‌باشد که منشاء بی‌ضابطه شدن اجتهاد می‌گردد.

اشکال دیگر بیان سوم این است که تنها در معاملات می‌توان به ادراک مجتهد بسنده نمود و نه در عبادات، از این رو نمی‌تواند به عنوان راهکار جامع فرا روی مجتهدین قرار گیرد و اخص از مدعاست.

نتیجه

با توجه به تحقیقی که گذشت روشن می‌گردد که فقه مقاصدی با همه سر و صدایی که در بین عامه به راه انداخته و تالیفات و مقالات و رساله‌های دکتری و ... بسیار زیادی در باره آن نگاشته شده، چندان بدیهی نمی‌باشد و چنین روشی نیاز به اقامه براهین محکم و ضابطه مندی دارد. از این رو به سزااست محققان عالی قدر در این زمینه پژوهش‌هایی جدید انجام داده و حدود و ثغور آن را نشان دهند، زیرا که در حوزه علمی شیعه کار کمی صورت گرفته در حالی که بسیاری از نظرات فقهی و شبه فقهی خصوص مسایل جدید بر آن و شبه آن بنیان گرفته است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسيط، تهران، مؤسسة الصادق، ۱۴۲۶ق.
- ابن ابی الحديد، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
- ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، تونس، الدار التونسية للنشر، بی تا.
- _____، مقاصد الشريعة الاسلامیه، وزارت اوقاف قطر، ۱۴۲۵.
- _____، مقاصد الشريعة الاسلامیه، اردن، دار النفائس، ۱۴۲۱ق.
- ابن عبدالسلام، سلمی دمشقی، ابو محمد عزالدین بن عبدالعزیز، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۲۸ق.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول، تقرير محمد سرور بهسودی، قم، مکتبة الداوری، ۱۴۱۷ق.
- إحسانی، محمد ابن ابی جمهوري، الاقطاب الفقهية، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۱۰ق.
- البوطی، محمد سعید رمضان، ضوابط المصلحة فی الشريعة الاسلامیه، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۲ق.
- حکیم، سید محمد تقی، اصول العامة فی الفقه المقارن، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸ق.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف، إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- الخادمی، نورالدین بن مختار، المقاصد الشرعية، تعريفها، أمثلتها، حجيتها، عربستان

- سعودی، ریاض، دار اشبیلیا، للنشر والتوزيع، ١٤٢٣ق.
- الخضری، محمد، اصول الفقه، بیروت، دار الحديث، بی تا.
- خلاف، عبدالوهاب، طوفی نجم الدین، مصادر التشريع فی ما لا نصّ فيه - رسالة الطوفی فی ضوابط المصلحة، دمشق، دار القلم، ١٣٩٨ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، تقریرات فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی أصول الفقه، قم، دار الهادی للمطبوعات، ١٤١٧ق.
- ریسونی، احمد، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ترجمه سید حسن اسلامی، سید محمد علی ابهری، قم، مرکز مطالعات اسلامی، ١٣٧٦.
- ریسونی، احمد، محاضرات فی المقاصد الشریعة، رباط، دارالامان، ١٤٣٠ق.
- زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، بیروت دارالفکر الاسلامی، ١٤١٦ق.
- زنجانی، شهاب الدین محمود بن احمد، تخریج الفروع علی الاصول، بیروت، مؤسسه الرسالة، ١٣٩٨ق.
- سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی بن لخمی غرناطی، الموافقات، بیروت، دار المعرفة، ١٣٩٥ق.
- شرتونی، سعید، اقرب الموارد، تهران، دارالاسوة، ١٤١٦ق.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، ارشاد الفحول، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٤١٩ق.
- صدر، سید محمدباقر، (به قلم: سید محمود هاشمی شاهرودی)، بحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه علی مذهب اهل البيت، ١٤١٧ق.
- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ١٤١٨ق.
- علم الهدی، عبد الجواد، الدلیل و الحجّة، قم، دبیرخانه کنگره شیخ انصاری، ١٣٧٣.
- عمر بن صالح بن عمر، مقاصد الشریعة عند الامام العزّ بن عبد السلام، اردن، دار النفائس، ١٤٢٣ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، تهران، انتشارات امیر کبیر، ١٣٨٤.

- غزالی، ابو حامد، *المستصفی فی الاصول*، بیروت مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
- غزالی، ابو حامد، *شفاء الغلیل و مسالک التعلیل*، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۳۹۰ق.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد غزالی، *المستصفی فی الاصول*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، منشورات دار الرضی.
- مرعشی، محمد حسن، «مصلحت و پایه های آن»، تهران، *مجله حقوقی و قضائی*، دادگستری، ش ۶، ۱۳۷۱.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

